

Research Article

The Relationship between Religion and Politics in the Ideology of Jurists in Qajar Dynasty¹

Rajab Ali Esfandiar¹

1. Assistant Professor, Islamic Science and Culture Academy; Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran. r.esfandiar@isca.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to survey the relationship between religion and politics in the ideology of jurists during the Qajar dynasty. To this aim, Skinner's hermeneutics was used to analyze the link between religion and politics in the view of jurists back then, the necessity of chairmanship and government based on jurisprudence, and the relationship between the jurists and kings in that period. Moreover, it was attempted to review some aspects of the political jurisprudence during the Qajar dynasty based on which some of the most important transformations such as Persian constitutionalism took place in that period. The results showed that the power of Shi'ite scholars and their popularity among people made the cruel state in that age in need of their support. The jurists also made use of their religious legitimacy and authority as well as popularity among people to fulfill the Shi'ites' welfare and prosperity through their contacts with the kings. Due to lack of its religious backup and common popularity, the kingdom of Qajar was in need of Shi'ite jurists to support them, thus the jurists made use of this opportunity to emphasize on the right of common people and their needs in their contacts with the kings. The Persian constitutional government that was not so successful in Iranian society was a reminder of this fact for the Shi'ite jurists that civil order coming from western ideology has no place in Iran and hence the only way to find salvation from tyranny is to establish an Islamic state and implement Islamic rules.

Keywords: Skinner's Hermeneutics, Political Jurisprudence, Shi'ite Jurists, Qajar Dynasty, Constitutionalism.

1. **Received:** 2019/05/26; **Accepted:** 2020/05/10

Copyright © the authors

مناسبات دین و سیاست در اندیشه فقهای عصر قاجار^۱

رجبعلی اسفندیار^۱

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. r.esfandiar@isca.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مناسبات دین و سیاست در اندیشه فقهای عصر قاجار است. در این راستا، با استفاده از روش هرمنوتیک روشی اسکینر، با تحلیل پیوند دین و سیاست در میان فقهای عصر قاجاریه و بیان ضرورت ریاست و حکومت بر مبنای فقهای شیعه در این عصر، مناسبات فقهای عصر قاجار و سلاطین بررسی شد. همچنین جنبه‌هایی از تأملات فقه سیاسی در عصر قاجاریه که بر پایه آن مهمترین تحولات این عصر از جمله مشروطه رقم خورد نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که قدرت علمای شیعه و نقش مردمی آنان سبب می‌شد که حکومت‌های جور به حمایت آنان نیازمند باشند. فقها نیز از مشروعیت و اقتدار دینی و محبوبیت مردمی خود بهره می‌گرفتند و با برقراری ارتباط با سلاطین در جهت رفاه و آسایش شیعیان گام برمی‌داشتند. سلطنت قاجار به جهت عدم پشتوانه مذهبی و عدم محبوبیت مردمی، نیازمند حمایت فقهای شیعه بودند و فقها نیز با توجه به وضع موجود و بحران‌های زمانه خود با حمایت از قاجار بر حقوق عامه مردم و توجه به نیازهای آنان به حکومت‌گران تأکید می‌کردند. حکومت مشروطه که با ناکاهی‌های فراوان در جامعه ایران حضور یافت، این واقعیت را برای فقهای شیعه به همراه داشت که نظم مردمی حاصل اندیشه‌های غربی در جامعه مذهبی ایران جایگاهی ندارد و تنها راه رهایی از ظلم، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: روش هرمنوتیک روشی اسکینر، فقه سیاسی، فقهای شیعه، عصر قاجاریه، نهضت مشروطه.

۱. مقدمه

اندیشه سیاسی اسلام برخاسته از متون دینی و کاوش‌های اندیشوران و فقهای شیعه به عنوان یکی از دانش‌های اسلامی که به تبیین جایگاه سیاست و ضرورت آن می‌پردازند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با حاکمیت قاجاریان در ایران مرحله دیگری از تحولات تاریخ ایران رقم می‌خورد و فصل جدیدی از زندگی سیاسی و اجتماعی برای ایرانیان گشوده می‌شود. پس از صفویان (۸۸۰ تا ۱۱۰۱ ش) که به خاطر تبدیل مذهب شیعه به مذهب اکثریت و دولت ایران، و نیز به خاطر دستاوردهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی - اقتصادی‌شان بلندآوازه بودند، قاجاریه نخستین سلسله بزرگی بودند که ایران را از نو یکپارچه کردند و بر آن فرمان راندند (کدی، ۱۳۸۱: ص ۳۹). قرن دوازدهم هجری قمری، قرن عدم رشد علمی و فرهنگی در تاریخ ایران معرفی می‌شود. دو عامل سیاسی و فرهنگی موجب رکود بود. از لحاظ سیاسی، حکومت صفویه به فساد، ضعف مدیریت و ناکارآمدی شدید دچار شد و به همین جهت با حمله محمود افغان در سال ۱۱۳۵ ق فرو ریخت و دوره افشاریه و زندیه نیز هر کدام تمام یا اکثر دوران زمامداری خود را به درگیری و لشکرکشی بر علیه یکدیگر سپری کردند. در این گیرودار نه تنها مجال رشد و حتی تداوم کامل فعالیت‌های علمی برای علما و اندیشمندان فراهم نشد، بلکه بسیاری از آنان به عراق مهاجرت کردند (الگار، ۱۳۶۹: ص ۶۸). در عصر نادری نیز آرایش ضد شیعی همراه با استبداد سیاسی نادر، ضربه سختی بر حاکمیت علما وارد کرد (سایکس، ۱۳۸۰: ص ۴۲۷). از لحاظ فرهنگی نیز دو جریان عمده فرهنگی یعنی اخباری‌گری و صوفی‌گری از جمله موانع اصلی رشد اندیشه در ابتدای سلطنت قاجار بود. جریان‌ها و گرایش‌های فکری دیگر به مرور زمینه این رکود را تقویت می‌کردند. مقابله با جریان‌های فکری و مذهبی فعال در عصر قاجاریه از جمله اخباری‌گری، صوفی‌گری، شیخیه، تبلیغات مسیحیت و منورالفکری عصر مشروطه از جمله تلاش‌های فقهای مسلمان در جهت حفظ مبانی اسلام اصیل و ممانعت از ایجاد انحراف در جامعه بود.

فقه سیاسی از زمان ابن ابی‌عقیل عمانی (۳۲۹ق) تا عصر قاجار فراز و نشیب‌های فراوانی را به خود دید. فقهای عصر قاجار که از شاگردان مستقیم استاد بزرگ وحید بهبهانی بودند، تلاش گسترده‌ای را در جهت رونق علم و دانش فقه نمودند و متناسب با شرایط و اقتضات زمان، فقه

سیاسی شیعه را پرورش دادند.

در این پژوهش با تمرکز بر اندیشه فقهای تأثیرگذار در حوادث و تحولات سیاسی - اجتماعی، به بررسی جایگاه سیاست در اندیشه فقهای این دوره و سپس با بیان ضرورت سیاست از نگاه آنان، مناسبات فقها با سلاطین قاجار مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در ابتدای سلطنت قاجار که نوعی تعامل میان علما و سلاطین قاجار برقرار شده بود، فقها با توجه به شرایط موجود، سلطنت قاجار را پذیرفتند و درصدد مشروعیت‌بخشی به حاکمان این دوره بودند. فارغ از عمل مذکور، مباحث نظری گسترده‌ای در باب اختیارات فقیه در این دوره شکل می‌گیرد که باعث رونق مباحث فقه سیاسی شیعه می‌شود. فقهای چون کاشف‌الغطاء، میرزای قمی، ملا احمد نراقی، صاحب جواهر و شیخ انصاری در این مقطع تاریخی مباحث فراوانی را مطرح نمودند. در پایان سلطنت قاجار با عنایت به تحولات جهانی و حوادثی که در ایران رخ داد، مشروطه موضوع اصلی بحث‌های فقهای چون سیدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری و میرزا محمدحسین نائینی قرار می‌گیرد.

فقهای شیعه اهتمام فراوانی به مباحث جامعه خود داشتند و نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی عصر خود اظهارنظر نموده و به اقتضای زمان در بُعد نظری موجبات رونق دانش فقه سیاسی را فراهم نمودند.

۲. مفاهیم و چارچوب نظری

تعاریف متعددی از فقه سیاسی ارائه شده است که در قالب دو برداشت می‌توان از آنها یاد کرد. در یک نگرش، فقه سیاسی به منزله شاخه‌ای از فقه عمومی نگریسته شده که به استخراج و تبیین احکام شرعی درباره مسائل و افعال سیاسی مکلفان می‌پردازد. در این نگرش، فقه سیاسی یا فقه‌السیاسات بخشی از فقه عمومی است که به افعال سیاسی مکلفان و امور سیاسی می‌پردازد. در نتیجه فقه سیاسی همان احکام شرعی ناظر به زندگی سیاسی و حکومت‌داری بوده که در زبان فقهای گذشته از آن به احکام سلطانیه تعبیر شده است (میراحمدی، ۱۳۸۶: ص ۴۶۴). نگرش دوم که رویکردی جدید به فقه سیاسی است، موضوع فقه سیاسی را از سطح فعل مکلفان به سطح روابط مکلفان توسعه می‌دهد و در نتیجه به مجموعه‌ای از قواعد و اصول فقهی و حقوقی اطلاق

می‌شود که در پرتو احکام شریعت، عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیرمسلمان براساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق فلاح، آزادی و عدالت را منحصراً در سایه توحید، عملی می‌داند (شکوری، ۱۳۷۷: ص ۷۶؛ ابوفارس، ۱۹۹۸م: ص ۱۴). این دو نگرش در دوره قاجاریه وجود داشته و هر یک در میان علما طرفدارانی دارد.

نگرش سومی به فقه سیاسی در دوره معاصر وجود دارد که در آن فقه سیاسی نه شاخه‌ای از فقه عمومی، بلکه خود دانشی مستقل با ویژگی‌های خاص است که در عین برخورداری از مبانی و روش فقهی، می‌تواند یک دانش و رشته علمی مستقل مبتنی بر مختصات معرفت‌شناختی خاص تلقی شود که عهده‌دار تطبیق و هماهنگی میان نصوص دینی و واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی و سیاسی استخراج و تبیین احکام شرعی و اعمال سیاسی مکلفان باشد (میراحمدی، ۱۳۸۶: ص ۴۶۶؛ لکزایی، ۱۳۸۵: ص ۳۸؛ علوی، ۱۳۸۴: ص ۱۸۷).

در این پژوهش از علم یا نظریه هرمنوتیک به مثابه روشی برای فهم متون متفکران مسلمان استفاده می‌کنیم. علم هرمنوتیک در فرایند تاریخ خود دارای گرایش‌ها و نحله‌های گوناگونی است و از تفسیر کلاسیک به روشی عام برای فهم موضوعات علوم انسانی و در نهایت تأمل فلسفی در باب بنیان‌های هستی‌شناسی فهم ارتقاء یافته است (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ص ۱۱-۷).

به نظر می‌رسد از میان برداشت‌های متعدد که از علم هرمنوتیک صورت گرفته است، برداشت روشی از هرمنوتیک، بیشتر از رویکرد هستی‌شناسانه و فلسفی آن می‌تواند در فهم اندیشه سیاسی فقهای شیعه، کاربرد داشته باشد. چه این‌که هرمنوتیک روشی، آن‌چنان که در دیدگاه شلایر مآخراً^۱ و ویلهلم دیلتای^۲ و سایر هم‌فکران آنان بیان شده است، به دنبال اتخاذ روش‌های خاص تفسیر متون بوده تا بتوان به نیت مؤلف دست یافت. پیش‌فرض اساسی این گرایش هرمنوتیکی آن است که قواعد و اصول عامی برای فهم متون حاکم است، صرف‌نظر از این‌که آن متن چه باشد (رهبری، ۱۳۸۵: ص ۳۰).

-
1. Friedrich Schleiermacher
 2. Wilhelm Dilthey

در تقسیمات جدیدی که درباره هرمنوتیک روشی ارائه شده است، معمولاً آن را دارای سه گرایش متن‌محور، زمینه‌محور و مؤلف‌محور (قصدگرا) دانسته‌اند. به اعتقاد اسکینر^۱ فهم معنای کنش گفتاری از طریق تفسیر امکان‌پذیر بوده و هدف تفسیر نیز کشف نیت مؤلف است. مؤلف نوشتار، قصد و نیتی داشته است و لذا رسیدن به معنای معتبر از طریق کشف نیت و قصد مؤلف امکان‌پذیر است. اگرچه رسیدن به فهم نهایی دور از دسترس می‌باشد، برای دست یافتن به کنش گفتاری و در نتیجه نیت مؤلف ابتدا لازم می‌بیند که بین انگیزه و نیت تمایز قایل شویم، چرا که به اعتقاد او انگیزه امری بیرونی و مقدم بر متن بوده و مترادف با علت در تبیین پدیده‌های تجربی یا حداکثر در ردیف زمینه اجتماعی قرار دارد و دانستن آن برای تبیین معنای متن کمک می‌کند، ولی کافی نیست و برای فهم کامل متن باید به نیت مؤلف که امری درونی و مرتبط با فهم متن است، مراجعه کنیم (Skinner, 1969: P.401,46).

از نظر اسکینر متون متفکران هر دوره تاریخی که قصد و نیت آن‌ها در ورای این متون نهفته است، زمانی برای ما به صدا درمی‌آید که ما آن متون را به مثابه کنش گفتاری مقصودرسان و عمل ارتباطی قصد شده مؤلفان آن‌ها، در فضای زبان‌شناختی گسترده آن متون قرار داده و بستر فکری - فرهنگی‌ای که این متون در آن شکل گرفته و هم‌چنین زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوره را که این متون در ارتباط با پرسش‌ها و معضلات آن شرایط شکل گرفته‌اند، بازسازی و بازآفرینی کنیم (اسکینر، ۱۳۹۰: ص ۱۱۶ و ۱۱۰؛ Skinner, 1972: P.394).

بنابراین، با لحاظ این گفتار اسکینر که فقط زمانی می‌توان بر کار مورخ اندیشه صحه گذاشت که توجه خود را صرفاً بر مجموعه منتخبی از متون گذشتگان متمرکز نکند، بلکه توجهش را بیشتر بر جایگاهی معطوف دارد که آن متون در سنت‌ها و چارچوب‌های گسترده‌تر فکری اشغال کرده‌اند (همان: ص ۱۰۳). ما نیز با اذعان به این گفته او که متون کلاسیک نمی‌توانند دارای ایده‌های عام و فراتاریخی و فرازمانی باشند، متون فقهای شیعه به‌ویژه کاشف‌الغطاء، میرزای قمی، ملا احمد نراقی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، سیدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری و میرزا

1. Skinner

محمدحسین نائینی را در ارتباط با نیت مؤلفان‌شان دیده و بر آن هستیم که آنان، متون فقهی خود را مبتنی بر بستر فرهنگی و سنت فکری خاص و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی معین تدوین کرده‌اند. بر این اساس ما با الهام از روش اسکینر تلاش می‌کنیم نیت و قصد این علما را که به تعبیر اسکینر یک کنش و عمل گفتاری به کمک کلمات و واژه‌ها و جملات است، فهم و تفسیر کنیم و چون نیت و قصد مؤلف هر متنی در موقعیت یا وضعیت او نهفته است، می‌کوشیم متون ایشان را با توجه به بستر فکری و فرهنگی (ذهن) و شرایط سیاسی - اجتماعی (عین) این فقها درک و تفسیر نماییم.

۳. پیوند دین و سیاست

در اندیشه فقهای مسلمان آن‌جا که بحث از نبوت و امامت می‌شود، جایگاه سیاست مطرح می‌شود. در رویکرد کلامی آنان ارسال نبی یک ضرورت و براساس قاعده لطف یک واجب تلقی می‌شود و بر همین اساس استدلال می‌کنند که عالم نباید از حجت خالی باشد تا بندگان بهانه‌ای نداشته باشند (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۲۲۶ق). فقهای شیعه سیاست را به معنای حسن تدبیر می‌دانند و معتقدند که پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) نه فقط برای رسیدگی به امور دینی مردم، بلکه ولایت و ریاست آن‌ها بر جامعه اسلامی در هر دو بعد دین و دنیا فرض شده است. تعبیر صاحب جواهر در این مورد این است: «همانا قضاوت که از توابع پیامبری پیامبر، امامت ائمه و ریاست عمومی دین و دنیا است، نیازی به دلیل برای ثبوت ندارد» (نجفی، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱). ملا احمد نراقی به صراحت به پیوند ناگسستنی دین و سیاست اشاره می‌کند و می‌گوید: «بدان که ولایت از سوی خداوند بر بندگان برای پیامبر خدا(ص) و امامان معصوم(ع) امری قطعی و ثابت است. آن بزرگواران حاکمان و زمامداران واقعی مردم‌اند، ولایت از آن‌ها است، همه کارهای حکومتی ویژه آن‌ها است و مردم روی زمین همه تحت زعامت و ولایت آن‌ها می‌باشند» (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۲۹). در نگاه شیخ انصاری عقل قطعی، هم مستقل و هم غیرمستقل بر ولایت پیامبر و امامان معصوم دلالت می‌کند. حکم عقل قطعی مستقل، حکم عقل به وجوب شکر منعم، بعد از شناخت این نکته است که آنان اولیای نعمت هستند و حکم عقل قطعی غیرمستقل نیز این است که اگر فی‌الجمله اقتضای اطاعت فرزند از ولی را داشته باشد،

سپس به طریق اولی امامت اقتضای اطاعت رعیت از وی را دارد (انصاری، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۴۶). آخوند خراسانی تقریر دیگری از حکم عقل مستقل و غیرمستقل برای اثبات عقلی ولایت پیامبر و امامان ارائه می‌کند و تأکید دارد که دلالت آیات و روایات بر ولایت آنان بسیار روشن‌تر است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ص ۹۲). میرزای قمی معتقد است طبیعت انسان و زندگی اجتماعی او و نیز مقتضای حکمت الهی اقتضاء دارد که شخصی از نوع بشر که با وحی الهی نیز ارتباط داشته باشد، جهت هدایت بندگان و سامان دادن به امور مختلف آن‌ها از جمله زندگی اجتماعی آنان ارسال شود و این شخص همان «نبی» و «پیامبر» است (میرزای قمی، بی‌تا: ص ۲۲ - ۲۵).

شیخ فضل‌الله نوری درباره ارتباط سیاست و دین معتقد است که عدل (شأن قضاوت) و نبوت (شأن پیامبری و تبلیغ) و سلطنت (شأن حکومت) گاهی مجتمع و گاهی متفرق بوده است. به این صورت که در وجود پیامبر اکرم (ص) این سه شأن مجتمع بوده و بالطبع، بعد از ایشان شأن نبوت به دلیل خاتمیت پیامبری دیگر موضوعیتی ندارد، ولی دو شأن دیگر یعنی «تحمل احکام دینی» و «اعمال قدرت و شوکت» به دلیل سوانح در دو محل قرار گرفته است (ترکمان، ۱۳۶۲: ص ۱۱۰ - ۱۱۱). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که شیخ نیز همانند سایر فقها در پیوند دین و سیاست و جایگاه سیاست در نبوت و تبع آن در امامت تأکید دارد. مرحوم نائینی نیز همانند سایر فقها سیاست را امری می‌داند که حیات نوع بشر را سامان می‌دهد و تدابیری است که امام معصوم (ع) و نایبان عام او در جهت حفظ امت و ارزش‌های اسلامی آنان می‌اندیشند تا امت را به سعادت دنیوی و اخروی برسانند. بر این اساس در اسلام مقوله سیاست با همه ویژگی‌هایش در پرتو مقوله امامت تبیین می‌شود (نائینی، ۱۳۶۱: ص ۲۸ - ۲۹) و این نکته‌ای است که تمامی فقهای شیعه بر آن اتفاق دارند.

۴. ضرورت ریاست و حکومت

یکی از بحث‌های مطرح در باب حکومت، ضرورت وجودی آن است، آیا پدیده حکومت یک ضرورت و از نمودهای زندگی مدنی و اجتماعی بشر محسوب می‌شود یا این که یک شر غیرضرور است و عامل تباهی انسان‌ها به‌شمار می‌رود؟ به جز خوارج و آنارشیست‌ها که نسبت به دولت و

حکومت و هرگونه نظم بدبین هستند، تمامی مکاتب و نظام‌ها، وجود دولت و تشکیل حکومت را امری ضروری معرفی می‌کنند. دین اسلام که دین فطرت و عقل بوده و به تمام نیازهای بشر توجه کرده است، وجود حکومت را به عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان و جامعه مورد تأیید قرار می‌دهد. فقها و متفکران مسلمان بر این باورند که انسان مدنی بالطبع است و تنها در سایه زندگی اجتماعی و تشکیلات منسجم سیاسی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و نیازهای خود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها امنیت است را تأمین نماید (میرزای قمی، بی‌تا: ص ۲۲، ۲۴) فقهای شیعه از جمله کاشف‌الغطاء ضرورت حکومت را در بحث امامت توضیح داده‌اند. وی ضرورت وجود امام را بر بنیاد عقل استوار می‌کند و تأکید می‌کند «چگونه عقل می‌پذیرد که پیامبر(ص) به عنوان رحمت عالمیان برخی از مسایل جزئی از قبیل دفن و کفن خود را مورد تأکید قرار دهد، اما از مسأله امامت که به وسیله آن فتنه‌ها خاموش و کجی‌ها راست و اصلاح می‌گردد، غافل بماند و خلق را در هرج و مرج نگه دارد» (کاشف الغطاء، بی‌تا: ص ۶۶). به اعتقاد کاشف‌الغطاء برقراری و حفظ نظم اجتماعی از اهداف امامت و رهبری است و برخلاف حکمت الهی خواهد بود که امر عظیم امامت را که دائرمدار احکام، کاشف حقایق امور و پایه تشخیص حلال از حرام است، نادیده انگاشته شود (همان، ۱۴۱۲ق: ص ۳۳۲).

ملا احمد نراقی نیز تشکیل جامعه را به جهت اجتماعی بودن انسان ضروری می‌داند (نراقی، ۱۳۳۰: ص ۴۵) و از این رهگذر بر ضرورت وجود قانون اجتماعی و قدرت سیاسی تأکید می‌کند، «اهمال این نوع مختلفه الأهواء والانواع و ایشان را به خودسر و مطلق‌العنان ساختن و به نصب سروری بر ایشان نپرداختن، در نزد جمیع عقلا قبیح و مذموم، و مرتکب آن در نزد همه ملوم است و چنین امری را عقل بر خداوند حکیم روا نمی‌دارد و حکم قطعی برخلاف آن می‌کند و دانستی که در امور تکلیفیه حکم قطعی موجب تحقق تکلیف می‌شود. پس باید البته ما مکلف به اطاعت رئیسی بوده باشیم» (همان). وی در ادامه به ضرورت وجود نبی استدلال می‌کند (همان: ص ۴۹) و پس از اثبات امامت به مقتضای ظاهر اجماع و تصریح فقها قلمرو حکومت فقیه را به سان اختیار پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) تعریف کرده و این امر را نزد فقها از مسلمات می‌داند (همان، ۱۴۱۷ق: ص ۶).

صاحب جواهر وجود حاکم در زمان غیبت برای رسیدگی به امور شیعیان را امری واضح

می‌داند که نیازی به دلیل ندارد، او مسئله لزوم حکومت دینی شیعه به نیابت از امام معصوم(ع) در عصر غیبت را در نزد فقهای شیعه مفروغ‌عنه و مسلم می‌داند (نجفی، ۱۴۰۰ق: ص ۳۹۶-۳۹۷). شیخ انصاری نیز حکومت و ولایت اسلامی را مظهر دین و سیاست می‌داند، چرا که جوهره ولایت را امامت و رهبری تعریف می‌کند. وی در کتاب مکاسب، کتاب البیع، تصدی امور عامه به ویژه در رابطه با اجرای احکام انتظامی اسلام در عصر غیبت را وظیفه فقیه جامع‌الشرایط و مبسوط‌الید می‌داند (انصاری، ۱۳۷۴: ص ۱۵۴) و از راه ادله حسیبه صریحاً آن را از ضروریات شرع تلقی می‌کند.

آخوند خراسانی نیز ولایت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) را مفروض گرفته و مخالفت با آنان را حرام می‌داند و برای تبیین دینی موضوع به آیات و روایات استناد می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ص ۹۲) و همانند شیخ انصاری ولایت پیامبر(ص) و امام(ع) را می‌پذیرد و از همین منظر به اثبات ولایت برای فقها در عصر غیبت می‌پردازد.

شیخ فضل‌الله نوری با اشاره به شئون سه‌گانه برای پیامبر(ص) معتقد است که بنای اجتماع اسلامی در زمان پیامبر(ص) بر دو امر «نیابت در امور نبوت و سلطنت» بوده و بدون آن‌ها احکام اسلامی معطل خواهد بود (ترکمان، ۱۳۶۲: ص ۱۱۰-۱۱۱). وی در عصر غیبت سلطنت را قوه اجرائیه احکام اسلام معرفی می‌کند (همان). اما در عمل با توجه به قضیه تنباکو و حضور و همراهی او در این نهضت و خروج سلطنت از دایره شرع و عدالت و ظلم و ستم به رعیات، مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برد (همان) و تصریح می‌نماید که برای بسط عدالت باید علمای دین (حَمَلَه احکام) و فرمانروایان (اولی الشوکه) هر دو، تقویت شوند (همان) و تأکید دارد که با وضع قانون باید به سلطنت اجازه خروج از شرع و عدالت و ظلم و ستم به رعیت را نداد (همان: ص ۱۰۶). نائینی در مباحث خود در امر حکومت بحث خود را از ضرورت، شروع می‌کند و پایه و اساس تحقق هر حکومتی را مردم می‌داند: «حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی ... منوط به قیام امت‌شان است به نوع خودشان» (نائینی، ۱۳۶۱: ص ۲۸). وی حکومت را امری ضروری می‌داند، چرا که حکومت لازمه سامان یافتن حیات بشر است. «بدان که این معنی نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلائی عالم بر آن متفق‌اند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی، خواه قایم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه و چه

آن که تصدی آن به حق باشد یا به اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب» (همان). نائینی علاوه بر دلیل عقلی مذکور به شرع نیز استناد می‌کند و معتقد است شارع مقدس به هیچ روی به اختلال نظام و از بین رفتن مملکت اسلامی به وسیله بیگانگان رضایت نمی‌دهد. وی استدلال می‌کند که شارع از متشرعین می‌خواهد که حیات نوعی خود را سامان دهند و مملکت خویش را در مقابل بیگانگان حفظ نمایند و لازمه این دو امر وجود حکومت است. به عبارت دیگر، حکومت مقدمه واجب بوده و مقدمه واجب نیز واجب است. وی تأکید می‌کند حتی اگر نیابت عامه در جمیع مناصب برای فقیه ثابت نشود (همان: ص ۷۳)، به اصل ضرورت حکومت خللی وارد نخواهد شد.

۵. مناسبات فقهای عصر قاجار با سلاطین

برخی ادعا کرده‌اند که در تلقی سنتی علمای شیعه از مفهوم و ماهیت حکومت در زمان غیبت امام معصوم (ع) و نیز مطالبات سیاسی و اجتماعی آنان، هدف و تلاش برای تشکیل یک حکومت مستقل به‌وسیله آنان و با رهبری علمای شیعه جایگاهی نداشت (آجدانی، ۱۳۸۳: ص ۱۴). بطلان این نظر با عنایت به مباحث مطرح شده در فقه سیاسی شیعه در عصر قاجار به خوبی روشن است. علمای شیعه در عصر غیبت بر ولایت فقیه در امور عامه اعتقاد داشتند و حداقل در دوره قاجار در خصوص اختیارات فقیه بحث‌های فراوانی مطرح گردید، ملا احمد نراقی در همین دوره ولایت مطلقه فقیه را مطرح می‌کند. بنابراین، برخلاف تصور مطرح شده محروم ماندن علمای شیعه از به دست گرفتن حکومت و قدرت سیاسی مربوط به عوامل بیرونی و شرایط سیاسی - اجتماعی زمان بوده است. حتی کسانی که مدعی تأثیر عوامل درونی هستند و عدم علاقه و ناتوانی علما در به دست گرفتن قدرت سیاسی را مطرح می‌کنند (همان)، عصر قاجار را متفاوت می‌بینند و معتقدند در این دوران قدرت علما افزایش یافت و بر میزان نفوذ آنان در جامعه ایران افزوده شد.

نیاز سلطنت قاجاریه به برخورداری از حمایت علما به ویژه در هنگام جنگ‌های ایران و روس و نیز نیاز خاندان قاجار برای حمایت علما برای مشروعیت‌یابی از جمله عواملی بود که به افزایش قدرت علمای شیعه در ایران انجامید. تسلط سنتی علمای شیعه بر بسیاری از مراکز

و مسایل حقوقی و قضایی، عقد ازدواج، وصایا، معاملات، بهره‌مندی از امتیاز بست‌نشینی، سیاست حمایت از مردم در برابر ظلم و ستم کارگزاران حکومت، مقابله با نفوذ و سلطه قدرت‌های خارجی در ایران، برخورداری از منابع مالی و درآمدهای ناشی از سهم امام، تولید مدارس و مساجد و اوقاف دینی، سرپرستی اموال مجهول، دارایی‌های ایتم و مجانین و نذورات شرعی مردم برخی از زمینه‌هایی است که به تحکیم و گسترش نفوذ فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی علما در جامعه می‌انجامید (همان: ص ۱۷). نفوذ اجتماعی علما در میان توده مردم که همواره با خطر بالقوه برانگیختن قیام‌های مردمی به رهبری علما بر ضد حکومت را به همراه داشت، عامل مهمی بود که استبداد و ظلم و ستم حکومت‌ها را تعدیل می‌نمود (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۲۲۵).

فقه‌های عصر قاجار را در مناسبات با سلاطین و دربار می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: علمای ساکت، علمای معتقد به همکاری با حکومت و علمای مخالف حکومت. سکوت از سوی فقه‌هایی انجام می‌گرفت که درباره حکومت تقیه می‌کردند و یا به احتیاط شرعی متوسل می‌شدند. گروه دوم فقه‌هایی بودند که به همکاری با حکومت معتقد بودند، اینان به جهت مصلحت‌اندیشی سیاسی و اجتماعی و حفظ امنیت و آرامش مردم و نیز برای جلوگیری از انحرافات دینی و نفوذ اخباری‌گری، صوفیه، بابی‌گری، شیخیه و سایر جریان‌های انحرافی در جامعه، تلاش می‌کردند با حفظ وضع موجود و همراهی با حکومت، به حل مشکلات جامعه بپردازند. گروه سوم فقه‌هایی بودند که از وابستگی به حکومت و همکاری با آن روی برتافتند و در صورت لزوم به مخالفت و درگیری با حکومت برمی‌خاستند. بنابراین، نفوذ اجتماعی فقه‌های شیعه در عصر قاجار هم می‌توانست برای حکومت‌های قاجار مشروعیت‌بخشی و تقویت‌کننده باشد و هم می‌توانست به جهت مخالفت‌هایی که با برخی ناعدالتی‌ها و حرکات حکومت داشتند، تضعیف‌کننده باشد.

حکومت قاجار در مناسبات خود با فقها با دو چالش اساسی روبه‌رو بود. از سویی نمی‌خواست نسبت به نفوذ اجتماعی علمای مخالف حکومت که با منافع حکومت نیز مغایرت داشت، متفاوت باشد، و از سوی دیگر هرگونه واکنش و اقدام حکومت برای محدود کردن و تضعیف نفوذ اجتماعی فقها، واکنش شدید آنان را در پی داشت. بنابراین، سلطنت قاجار در این

گیرودار با تقویت فقهای موافق همکاری با حکومت، تلاش می‌کرد تا اهداف خود را دنبال نماید. فقها نیز به صورت عملی حمایت خود را از خاندان قاجار در جهت حفظ کیان اسلامی در موارد مختلف به اثبات رساندند.

هنگامی که روس‌ها با هدف دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس از زمان پتر کبیر تلاش می‌کردند به خواسته خود دست یابند، در زمان آغامحمدخان قاجار قدم‌های عملی برای آن برداشتند. آنان مناسب‌ترین راه برای رسیدن به هدف خود را منطقه قفقاز می‌دانستند. در زمان الکساندر اول، جانشین کاترین دوم، در زمان فتحعلی‌شاه در ایران، اصرار فراوانی به حمله به ایران داشت و سپاهی به سرکردگی سبسانوف عازم قفقاز کرد (۱۲۱۸ق/ ۱۸۰۳م) و در قدم اول گنجه با ساکنان مسلمانش را به تصرف درآوردند و جنایت‌های فراوانی را مرتکب شدند (الگار، ۱۳۶۹: ص ۱۱۴). خبر تجاوز روس‌ها به اطلاع علما در عتبات رسید، به نحوی که حمله وحشیانه آنان به شدت علما و مجامع دینی را تحت تأثیر قرار داد. در این هنگام تلاش‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه فتحعلی‌شاه ثمره‌ای نداشت و اعتلاف سه‌جانبه شاه، قائم‌مقام فراهانی و عباس میرزا تلاش گسترده‌ای را برای جلب حمایت علما و فتوای جهاد آغاز کردند. میرزای بزرگ نمایندگانی را برای گرفتن فتوای جهاد علما به عتبات و اصفهان فرستاد و در نهایت شیخ جعفر نجفی، آقاسیدعلی اصفهانی، میرزا ابوالقاسم گیلانی، ملا احمد نراقی، میرمحمدحسین (امام جمعه اصفهان) و جمعی دیگر فتوا صادر نمودند و رساله‌هایی در این باب نگاشته شد (همان: ص ۱۱۸ - ۱۲۴ و ۱۲۸ - ۱۲۹).

جنگ اول روس‌ها به عهدنامه گلستان منتهی گردید و ابهام در آن موجب بروز جنگ دوم ایران و روس در سال ۱۲۴۱ق شد. به رغم شرایط بسیار نامساعدی که ایران داشت، جنگ دوم آغاز گردید و حمایت و حضور علما در این جنگ در دو سال اول، پیروزی‌های چشم‌گیری به دست آورد. آنچه که علما را بیش از گذشته مصمم ساخت که در این جهاد مقدس شرکت کنند، درخواست‌های مکرر مردم مناطق مسلمان‌نشین اشغالی بود که از علما کمک و یاری می‌خواستند. چرا که در فاصله اشغال ده‌ساله، روس‌ها از اعمال هرگونه ظلم و تجاوزی در حق آن‌ها خودداری نکرده بودند. در این جنگ با تلاش‌های سیدمحمد مجاهد علمای شاخصی چون ملا محمدجعفر استرآبادی، آقا سیدنصرالله استرآبادی، حاج سیدمحمدنقی برغانی و برخی دیگر حضور داشتند.

هم‌چنین در گروه دوم علمای عازم جبهه‌های نبرد، علامه نراقی و ملا عبدالوهاب قزوینی دیده شدند که کفن‌پوشان وارد سلطانیه شده بودند. در دو سال اول به‌واسطه مجاهدت‌های علمای دینی پیروزی زیادی نصیب ایران گردید، اما دیری نگذشت که آهنگ پیشروی ایرانیان کند شد و عامل اصلی آن را حیل‌های دربار نقل می‌کنند. فتحعلی‌شاه که از قدرت روزافزون علما و عواقب آن بیم داشت، در کنار دسیسه‌های دیگر درباریان، سیدمحمد مجاهد را مورد بی‌احترامی قرار داد و با محدود کردن او عملاً تحرک و پویایی او کاسته شد و دل‌شکسته به ایران بازگشت و به قول تنکابنی از غصه دق کرد و مرد (تنکابنی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۷). اما حوادث بعد از جنگ نشان داد که قدرت علما نه تنها کم نشد، بلکه مرحله جدیدی از روابط با دربار آغاز گردید. هیجان‌های مردم نسبت به تجاوزهای روس‌ها و گرفتن غرامت جنگی و بی‌حرمتی به اتباع مسلمان قفقازی و داستان گریبایدف و قتل او که با تحریک حاج میرزا مسیح مجتهد استرآبادی رخ داد، همگی از قدرت و نفوذ علما در بین مردم حکایت داشت.

قاجاریان خود را بی‌نیاز از علما نمی‌دانستند و از طرفی علمای دینی هرگز اجازه نمی‌دادند که شاهان قاجار عنان حکومت را بدون تأیید و اجازه آنان در دست داشته باشند. این مطلب به بنیان فکری علمای شیعه برمی‌گردد که در مجموع در عصر غیبت ولایت عامه را به عهده فقها می‌دانستند. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در دربار فتحعلی‌شاه نفوذ بسیار زیادی داشت. او برای پایان دادن جنگ‌های مرزی ایران و عثمانی به عنوان شفیع انتخاب گردید. وی کتاب کشف‌الغطاء را به فتحعلی‌شاه پیشکش کرد و در آن شاه قاجار را سخت ستود. با وجود این اجازه نمی‌داد که شاه بی‌هیچ‌گونه تأیید و اجازه‌ای از سوی علما خود را مشروع بخواند (همان). کاشف‌الغطاء در جنگ‌های ایران و روس به فتحعلی‌شاه اجازه داد که رهبری جهاد با اهل کفر و طغیان را در دست گیرد و اطاعت از فرمان شاه در امر جهاد را بر مسلمانان واجب و سرپیچی از او را سرپیچی از خدا دانست. از طرف دیگر، برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده‌های احتمالی فتحعلی‌شاه از این تأییدها، مسئله عدم مشروعیت بالذات حکومت او را به روشنی مورد تأیید قرار داد (حائری، ۱۳۶۰: ص ۲۹ - ۳۳۱).

کاشف‌الغطاء مبارزات زیادی در برابر ظلم هم در داخل ایران و هم در عراق داشت و علاوه بر این هنگامی که دربار به‌گونه‌ای به حمایت از فرقه‌های انحرافی می‌پرداخت، او شجاعانه در مقابل

دربار ایستاد و از کیان اسلام دفاع می‌کرد. اقدام کاشف‌الغطاء در برابر حمله‌های وحشیانه وهابی‌ها به عتبات عراق و نیز مقابله با جریان اخباری‌گری در ایران از این نمونه است.

میرزای قمی از حوادث روزگار خود بیگانه نبود. او با بصیرت و تقوایی که داشت، در صدور فتوا درباره وظایف مردم در باب جهاد، هم جنگ و دفاع در برابر روس‌ها را به صورت جهاد دفاعی واجب اعلام کرد و هم حکومت فتحعلی‌شاه را بدون اذن و تنفیذ حاکم شرع نامشروع خواند. فتحعلی‌شاه با درک و شناخت ممتاز میرزای قمی کوشید تا خود را به او نزدیک کند تا شاید نزد افراد جامعه مقبولیت شرعی بیشتری بیابد، اما میرزا به سبب تقوای سیاسی، توجه چندانی به او نداشت (ذبیح‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۳۸۰).

در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه، ملا علی کنی (متوفای ۱۳۰۶ق)، در ایران از ظلم و بی‌عدالتی‌های حاکم درباریان از مردم دفاع می‌کرد. او در کنار علمای دیگر هم‌چون سیدمحمد شفتی و آقاجفی از تجاوزها و ظلم‌ها به مردم جلوگیری می‌کردند. نامه تاریخی حاج ملا علی کنی به ناصرالدین‌شاه در مورد قرارداد رویتز در تمامی کتاب‌های تاریخ معاصر نقل شده است (تیموری، ۱۳۶۳: ص ۱۲۴ - ۱۲۷). در این نامه ایشان به وظایف علما و سلاطین اشاره می‌کند و موضوعات مهم مملکت از جمله عدم صلاحیت میرزا ملکم‌خان در تمشیت امور، قرارداد رویتز و امتیاز راه‌آهن را مطرح می‌کند و با تحلیل دقیق و درست، عیب اصلی قضیه را متوجه شخص شاه می‌کند. ملا علی کنی در همین نامه اشاره‌ای به آزادی و مفهوم آن می‌کند و مشاهدات ناصرالدین‌شاه در سفر اول به فرنگ را که مفتون و مجذوب شده بود و از طرفی «فراموش‌خانه» ملکم‌خان که را تحت تأثیر قرار داده بود، مورد نقد قرار می‌دهد و به رغم زیبایی و دلنشینی برای کشور و شخص شاه خطرناک دانسته می‌شود.

شیخ انصاری نیز از تجارب سیاسی استادان خود به‌ویژه سید مجاهد و نراقی در جنگ با روس و مسایل دیگر سیاسی بهره می‌گیرد و با زندگی ساده در میان طلاب به تربیت شاگردان می‌پردازد. او در مواقع مختلف به حمایت عالمان دینی می‌پردازد و خود در عرصه سیاست جانب احتیاط را در پیش می‌گیرد. شیخ انصاری در جریان عایدات «اوده» در هند که پس از نفوذ کمپانی هند شرقی، انگلیسی‌ها در سایر تحویل وجوهات مربوط به آن منطقه، موزیانه به دنبال اهداف شوم خود بودند، علما و روحانیون به دستور شیخ انصاری از دریافت آن خودداری کردند (سبط شیخ،

۱۳۷۳: ص ۱۴۳). امتناع شیخ از قبول این وجوهات از انگلیسی‌ها درس بزرگی برای دیگران شد تا جانب احتیاط را در پیش گیرند.

میرزای شیرازی که از محضر اساتیدی چون سیدحسن مدرس و حاجی کلباسی در اصفهان و شیخ انصاری در نجف بهره گرفته است، در دوره ناصرالدین‌شاه اولین جنبش علیه استبداد قاجار را رهبری نمود و تحریم تنباکو فصل جدیدی از مبارزات علیه استبداد و استعمار را رقم زد. در این دوران که دادن امتیاز به بیگانگان، سفرهای شاه به اروپا و تحمیل هزینه‌های سنگین به ایرانیان و استبداد داخلی و گرفتن حقوق ملت توسط قاجار بیداد می‌کرد، میرزای شیرازی رهبری یک حرکت بزرگ را به عهده گرفت و استبداد و استعمار را وادار به عقب‌نشینی نمود. سیدجمال‌الدین اسدآبادی از دیگر علمای اسلام، در این دوران تلاش گسترده‌ای در بیدار کردن مسلمانان و اتحاد آنان می‌کرد. او که در قتل ناصرالدین‌شاه تأثیر فراوانی داشت، تلاش گسترده‌ای در رفع ظلم و بی‌عدالتی در جهان اسلام نمود.

با آغاز نهضت مشروطه در ایران، شاهد نقش به‌سزای علمای شیعه در نجف و ایران بودیم. روحانیت شیعه با نفوذ روحانی و معنوی خود در جامعه مذهبی ایران توانستند نهضتی را بر ضد حکومت ظالمانه قاجاریه به راه اندازند که بعدها باعث تحولات زیادی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران شد. از چهره‌های مشهور و روحانیون برجسته در مشروطه می‌توان شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی، سیدمحمد طباطبایی یزدی، سیدعبدالله بهبهانی و میرزا محمدحسین نائینی را نام برد.

قدرت علمای شیعه سبب شد تا مشروطه در مقایسه با انقلاب‌های دیگر با کم‌ترین هزینه به ایران راه یابد. رهبری علما و متابعت مردم از آنان و نیز شناخت سلاطین از قدرت روحانیون سبب شد تا مظفرالدین‌شاه مشروطه را بپذیرد. علاوه بر این محمدعلی‌شاه نیز تا زمانی که شقاق و اختلاف در میان علما و روشنفکران به‌وجود نیامده بود، نمی‌توانست مخالف خود با مشروطه را علنی کند.

۶. نتیجه‌گیری

فقه‌های شیعه در عصر قاجار همانند اسلاف خود ضرورت حکومت و ریاست را با بهره‌گیری

از عقل و متون دینی از مجرای امامت تبیین می‌کنند و از همین رهگذر بر وجود قانون اجتماعی و قدرت اجتماعی مسلمانان تأکید می‌نمایند. با ورود مشروطه و تحولات ناشی از آن استدلال بر ضرورت دولت بر مبنای عقل و از زاویه اختلال در نظام و نابودی مملکت توسط بیگانگان قرار می‌گیرد و حکومت مقدمه واجب تلقی می‌شود و از همین زاویه ضرورت آن واجب می‌گردد.

فقهای شیعه همواره در طول تاریخ به دنبال سامان امور جامعه و حفظ جان و مال مسلمانان بودند. آنان به پیروی از امامان معصوم(ع)، اداره امور جامعه را از وظایف خود می‌دانستند و متناسب با وضع موجود در هر زمان با سلاطین و حاکمان برخورد می‌کردند. قدرت علمای شیعه و نقش مردمی آنان سبب می‌شد که حکومت‌های جور به حمایت آنان نیازمند باشند. فقها نیز از مشروعیت و اقتدار دینی و محبوبیت مردمی خود بهره می‌گرفتند و با برقراری ارتباط با سلاطین در جهت رفاه و آسایش شیعیان گام برمی‌داشتند. سلطنت قاجار به جهت عدم پشتوانه مذهبی و عدم محبوبیت مردمی، نیازمند حمایت فقهای شیعه بودند و فقها نیز با توجه به وضع موجود و بحران‌های زمانه خود با حمایت از قاجار بر حقوق عامه مردم و توجه به نیازهای آنان به حکومت‌گران تأکید می‌کردند. حتی علمایی که از آنان به علمای ساکت در مقابل سلاطین قاجار تعبیر می‌شود، در مقابل ظلم و ستم حاکمان داد سخن می‌زدند و از حقوق مردم دفاع می‌کردند.

حضور فقها در جنگ‌های ایران و روس و صدور فتوای جهاد آنان نمونه اعلای این همکاری و مقاومت برای حفظ کیان اسلامی است. فقها نسبت به مسایل جامعه بی‌تفاوت نبودند و هرگز اجازه نمی‌دادند که شاهان قاجار عنان حکومت را در دست گیرند و یکه‌تاز میدان شوند. تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی خود نمونه اقتدار فقها در مقابل سلطنت و استکبار جهانی بود. در عصر مشروطه گرچه روشنفکران نقش اساسی در این تحول داشتند، اما بدون حضور علما هرگز چنین حرکتی در ایران شکل نمی‌گرفت. آنان برای احقاق حقوق ملت از عدالت‌خانه سخن گفتند و مبانی نظری ورود مجلس و قانون اساسی را تبیین نمودند، شاه قاجار تنها در مقابل خواست علما سر تعظیم فرود آورد و مشروطه را به ملت اهداء نمود.

حکومت مشروطه که با ناکاهی‌های فراوان در جامعه ایران حضور یافت، این واقعیت را

برای فقهای شیعه به همراه داشت که نظم مردمی حاصل اندیشه‌های غربی در جامعه مذهبی ایران جایگاهی ندارد و تنها راه رهایی از ظلم، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی است.

منابع

۱. ابوفارس، محمد عبدالقادر (۱۹۹۸). الفقه السياسي عند الامام الشهيد حسن البناء. عمان: دار عمار.
۲. اسکینر، کوئتین (۱۳۹۰). آزادی مقدم بر لیبرالیسم. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: فرهنگ جاوید.
۳. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۶۸). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی، ج ۱.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۴). المکاسب. قم: دهقانی.
۵. آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۳). علما و انقلاب مشروطیت ایران. تهران: نشر اختران.
۶. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشیة المکاسب. مصحح سیدمهدی شمس‌الدین. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۷. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان». ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
۸. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل اعلامیه‌ها مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری. تهران: رسا.
۹. تنکابنی، میرزا محمد (۱۴۱۳ق). قصص العلماء. بیروت: دارالمحججه البيضاء.
۱۰. تیموری، ابراهیم (۱۳۶۳). عصر بی‌خبری یا امتیازات ایران. تهران: انتشارات اقبال.
۱۱. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). تشیع و مشروعیت در ایران. تهران: امیرکبیر.
۱۲. ذبیح‌زاده، علی‌نقی (۱۳۸۲). رهبران دینی در نهضت مشروطه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. رهبری، مهدی (۱۳۸۵). هرمنوتیک و سیاست. تهران: انتشارات کویر.
۱۴. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸). منطق و مبحث هرمنوتیک (اصول و مبانی تفسیر). تهران: نشر کنگره.
۱۵. سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ترجمه محمدتقی فخرداعی. تهران: افسون.
۱۶. سبط شیخ، ضیاء‌الدین (۱۳۷۳). زندگی‌نامه استاد فقهاء شیخ انصاری. قم: کنگره جهانی بزرگداشت دوستمین سالگرد تولد شیخ انصاری.
۱۷. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷). فقه سیاسی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. علوی، سید نادر (۱۳۸۴). هویت فقه سیاسی. پژوهش و حوزه، ۶(۲۱).
۱۹. کاشف‌الغطاء، شیخ‌جعفر (۱۲۲۶ق). بغیة الطالب فی معرفه المفروض والواجب. بی‌جا: بی‌نا.
۲۰. کاشف‌الغطاء، شیخ‌جعفر (۱۴۱۲ق). شرح القواعد. محقق السیدمحمدحسین رضوی کشمیری. قم: انتشارات سعید ابن جبیر.
۲۱. کاشف‌الغطاء، شیخ‌جعفر (بی‌تا). کشف الغطاء عن الشریعة الغراء. اصفهان: انتشارات مهدوی (چاپ سنگی).
۲۲. کدی، نیکی (۱۳۸۱). ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۱۴-۱۱۷۵). تهران: ققنوس.

۲۳. الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران و نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: توس.
۲۴. لکزایی، نجف (۱۳۸۵). چالش سیاست دینی و نظم سلطانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۵. میراحمدی، منصور (۱۳۸۶). ویژگی‌های معرفت‌شناختی فقه سیاسی شیعه و اهل سنت. در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران. روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۲۶. میرزای قمی (بی‌تا). رساله اصول دین. چاپ سنگی.
۲۷. نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱). تنبیه الامه و تنزیه المله با مقدمه و پانویشت سیدمحمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
۲۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۰ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۲۹. نراقی، ملااحمد (۱۳۳۰). سیف الامه. نسخه چاپ سنگی.
۳۰. نراقی، ملااحمد (۱۴۱۷ق). عوائد الایام. قم: مرکز النشر الاسلامی التابع لمکتب العلم اسلامی.
31. Quentin, S. (1969). Meaning and Understanding in the History of Ideas. *History of Theory*, Vol. 8.
32. Quentin, S. (1972). Motives, Intention and Interpretation of Texts. *New Literary history*, Vol.3, No.2.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.108588.1384

اسفندیار، رجبعلی (۱۳۹۹). مناسبات دین و سیاست در اندیشه فقهای عصر قاجار. سیاست

متعالیه، ۸ (۳۰): ص ۶۶-۴۷.